

سیاست در شعر عصر مشروطه

شراره خوشحال طولازدهی^۱

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد تهران مرکز

چکیده

از بدو پیدایش آدم، سیاست قرین نسل بشر در تمام ادوار بوده است. این سیاست بوده است که انسانها را با واژه های قدرت و حکومت آشنا کرده و پیدایش موضوعاتی مانند فقر و غنا، تبعیض اقتصادی، اختلاف طبقاتی، و اصولاً آنچه که مربوط به مسائل عمومی می شود را موجب شده است. در تمام طول تاریخ همیشه یک طرف معادلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ملتها و طرف دیگر آن دولتها بوده اند. اما آنچه در این میان حائز اهمیت است چگونگی بیان خواسته هایی است که رنگ و بوی منافع ملی داشته و از سوی ملتها به طرق مختلفی از جمله جنگ، انقلاب یا گفتمان و... مطرح شده و پاسخ های متقابل مختلفی از سوی دولتها به دنبال داشته است. یکی از ابزارهایی که بشر برای بیان خواسته ها و یا بر کرسی نشاندن افکار و عقاید شخصی، قومی یا در نگاهی کلی تر عقاید ملی بدان متوسل شده زبان ادبی بوده است. چه بصورت نظم و چه بصورت نثر. اما زبان نظم در این میان موثر تر بوده است. نگارنده به بررسی تحولات مختلف سیاسی، اجتماعی، حکومتی و عقیدتی در عصر مشروطه و تاثیر آن در اشعار شاعران این دوره که هر کدام زبان گویای ملت های زمان خویش در برابر دولتهای خودکامه و مستبد بوده اند پرداخته و، ابیاتی از این شاعران را که بیشتر طرف مخاطب آنها سران سیاسی و حکومتی بوده اند به عنوان نمونه ذکر کرده است.

واژه های کلیدی: سیاست، شعر فارسی، عصر مشروطه.

مقدمه

در جهان غرب اهمیت فوق العاده ای به عناصر فرهنگی داده می شود. به گمان محافظه کاران، ملت ها یعنی مهمترین مجموعه های فرهنگی، پیکارهای سیاسی اساسی را می آفرینند. به گمان آزاد منشان "سیاست یعنی افکار" (دوورژه، ۱۳۷۶: ۱۱۸). سیاست که نمایشی است از وهم و پندار، معانی اش را بر دیدگانی که دقت و تیز بینی ندارند آشکار نمی کند. واقعیت و توهم دسته بندی های اصلی مطالعات سیاسی هستند. (میناگ، ۱۳۸۶: ۱۴) توماس مان گفته است "در زمانه ما سرنوشت انسان با هر معنایی که دارد، خودش را در قالب سیاست به نمایش می گذارد." این حرف قطعا درباره بسیاری از آدم های پر چانه ی ملال آور در دانشگاه ها مصداق دارد که نمی توان از شعری لذت برد یا عشق و عاشقی پیشه کرد و همزمان سخن سیاسی بر زبان نیاورد و حکمی سیاسی صادر نکرد. در حد عقل متعارف این نظریه به همان اندازه ی نظر پیروان فروید ابلهانه است که می گفتند ما هر چه می کنیم یک بعد و معنای جنسی دارد. بیبتس در پاسخ به سخن توماس مان این شعر را سرود: "چطور می توانم آن دخترک دلبر روبرویم است حواسم به سیاست باشد. چه سیاست روم چه سیاست روسیه چه سیاست اسپانیا؟" (همان: ۷). دموستنس و سیسرون انواع شیوه های استدلالی را که برای متقاعد کردن مخاطب از همه مناسب تر است پیدا کردند، شاعران مرثیه ها و هجویه هایی با مایه های سیاسی سرودند و این موقعیت های سیاسی بودند که بیش از هر چیز دیگر تخیل شکسپیر و دیگر نمایش نامه نویسان را به کار انداختند. هیچ شکلی از درک و تخیل وجود ندارد که سیاست را به عنوان موضوع کار خود انتخاب نکرده باشد. (همان: ۱۹).. هوراس شاعر می گوید: "چه شیرین و زبینه است مرگ در راه وطن" مصراعی که تا مدتها نماینده ی عالی ترین گرایش های سیاسی بود. اما زمانه عوض می شود بعد از تلفات عظیم جنگ جهانی اول از قضا غالبا درست همین مصراع برای نشان دادن بی پناهی افرادی که گرفتار نقشه های ستیزه جویانه ی سیاست مداران شده اند نقل شده است. (همان: ۳۳). مجد الملک سینکی از نثر نویسندگان قرن سیزدهم و از منشیان و خوشنویسان قاجاریه می نویسد: "حکومت ایران نه به قانون اسلام شبیه است نه به قاعده ی ملل و دول دیگر، باید بگوییم حکومتی است مرکب از عادات فرس، ترک، تاتار، مغول و افغان و روم و مخلوط و یک عالمی است علی حده با هرج و مرج زیاد." "فرنگ رفته ها شتر مرغ های ایرانی که از پترزبورگ و سایر بلاد خارجی برگشته اند و دولت ایران مبلغ ها در راه تربیت ایشان متضرر شده. از علم دیپلمات و سایر علوم که به تحصیل و تعلم آن مامور بودند معلومات آنها به دو چیز حصر شده، استخفاف ملت و تخطئه ی دولت" (وزیری، ۱۳۸۸: ۲۹۷ و ۲۹۶). گفتمان انقلابی در ایران پس از سقوط رضا شاه سر برآورده ولی بعد از قیام سال ۱۳۴۲ به عنوان گفتمان غالب، مسلط گردید. منظور از این گفتمان، شکل گیری ذهنیت رادیکالی در مبارزه با حکومت و نظم موجود به منظور جایگزین سازی آن است. (رهبری، ۱۳۸۷: ۳۹۱).

۱-۱- سیاست در ادب مشروطه:

۱-۱-۱- تحول در ساختار حکومتی و تاثیر کلی آن بر شعر

اولین تاثیر تحول مذکور بر ادبیات و شعر مشروطه این بود که اغراض و کارکرد شعر را تغییر داد. بطوری که می توان گفت کارکرد شعر در دوره ی کلاسیک یک چیز بوده و در دوره ی مشروطه چیز دیگری شده است. برای مردم ایران که قرن ها در زیر یوغ حکومت های استبدادی گرفتار بودند، هر گونه تغییر و تحول در بنیادهای فکری فرهنگی جامعه، مستلزم تحول در ساختار حکومتی بود. فرهنگ حاکم بر ایران پیش از مشروطه، فرهنگ "شبان - رمگی" بود. در این فرهنگ سلطان خویشان را "سایه خدا" معرفی می کرد و با استفاده از تقدس کاذبی که برای خویشان اعتبار کرده بود خود را خلیفه ی خلیفه ی خدا بر روی زمین قلمداد می نمود. (زرقانی، ۱۳۸۷: ۷۰)

۱-۱-۲- تحول در ساختار سیاسی و تاثیر آن بر شعر

شاعران دریافتند اکنون باید از هنر خویش در راه دفاع از حقوق مردم در برابر حکومت استفاده کنند و دیگر اینکه بر خلاف شعر سنتی که در کلیت خود فردگرا بود و در اندیشه نجات فرد، بدون در نظر گرفتن جایگاه اجتماعی انسان، شعر مشروطه جامعه گرا شده بود و این ویژگی شعر بی تردید از نتایج تحول در ساختار و اندیشه سیاسی جمعی است. (همان: ۶۴)

۱-۱-۳- تحول در ساختار عقیدتی و تاثیر کلی آن بر شعر

این تحولات عقیدتی تحول عمیقی بر شعر دوره ی مشروطه داشت. از جمله اینکه برخی اشعار غیر دینی و حتی لائیک با درونمایه های سوسیالیستی وارد شعر فارسی شد که به شکل گسترده تری در دوره ی رضا خان و پس از آن، گاه به شکل پوشیده و زیر زمینی و گاه صریح و پرخاشگر ظهور کرد. این گونه مضامین در ادبیات فارسی بی سابقه بوده ... دیگر اینکه برخی شاعران موضع انتقادی شدیدی نسبت به اندیشه ی دینی در پیش گرفتند، البته بیشتر بدان اعتبار که تصور می کردند خرافه ها و کج فهمی ها، ساحت پاکیزه ی دین و اندیشه ی دینی را آلوده ساخته و کارکرد تمدن ساز دین را از آن سلب نموده. (همان: ۷۷)

۱-۱-۴- تحول در ساختار اقتصادی و تاثیر کلی آن بر شعر

با اهمیت یافتن نقش کارگران و دهقانان در جامعه و تشکیل اتحادیه های کارگری، نوعی شعر در ادبیات فارسی سر برآورد که به "شعر کارگری" معروف است. این نوع شعر که نمونه اش را در ادبیات کلاسیک خودمان سراغ نداریم به شرح رنج و مشقت طبقه ی کارگر پرداخته و بر نقش کلیدی کارگران در جوامع مدرن تاکید دارد و در فرازهایی هم آنها را به قیام علیه استثمار و فئودالیته تحریض و تحریک می کند در این راستا قرار می گیرد. ورود موضوعاتی مانند فقر و غنا، تبعیض اقتصادی، اختلاف طبقاتی، و اصولاً آنچه که مربوط به اقتصاد عمومی می شود... شعر کارگری علاوه بر زبان، صور خیال و قالب های خاص خود را می طلبد. (همان: ۷۵)

۱-۱-۵- تحول در ساختار اجتماعی و تاثیر آن بر شعر

شاعران مشروطه گام های فراخ تری در جهت جامعه گرا کردن شعر برداشتند و دیگر اکنون برای شان مسجل شده بود که شعر خوب آن است که پرتوی از شعور اجتماعی بر آن سایه افکنده باشد. دیگر اینکه در نتیجه ی تحول مذکور، موضوعات جدیدی نظیر آزادی، ناسیونالیسم، وطن در مضمون سیاسی و اجتماعی آن، عدالت اجتماعی، تعلیم و تربیت نوین، آموزش نوین برای همه ی طبقات، برابری و رفع تبعیض طبقاتی و مسایلی از این دست که نه به باغ و گلستان شعر فارسی و نه به خانقاه و خرابات آن و نه به مجلس رنگینش راه یافته بودند به طور گسترده وارد شعر فارسی شدند. (همان: ۷۲)

۱-۱-۶- روزنامه ها و نشریات و تاثیرشان بر شعر

در میان نشریاتی که در تحول شعر فارسی مؤثر واقع شدند، نام سه نشریه بیش از دیگران به چشم می آید یکی مجله ی دانشکده به ریاست مرحوم بهار و دیگر نشریه ی آزادیستان به مدیریت تقی رفعت و سوم روزنامه ی تجدد که تقی رفعت و همفکرانش در آن مطلب می نوشتند. بیشتر مباحث جدی درباره ی تحول شعر فارسی در این نشریات درج می شد. (همان: ۸۵)

۱-۲- نمونه هایی از سیاست ورزی در شاعران عصر مشروطه:

۱-۲-۱- عارف قزوینی:

ناله ی مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار وطن همچو من است

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند همچو من است
خانه ای کو شود از دست اجانب آباد زاشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است
جامه ای کو نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

(سپانلو، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

عارف که در صف مشروطه خواهان به تصنیف های خود رنگ و بوی شاعرانه داده بود در شعر فوق ملت ایران را به نوعی کم کاری و ضعف در تعصب ملی متهم می کند و آنان را به تفکر در یافتن راهی برای آزادی از دست اجانبی فرا می خواند که بطور مستقیم یا غیر مستقیم و توسط عمال خود فروخته، ایران را تحت سیطره و عرصه ی جولان خود قرار داده بودند. وی لباسی را که در راه آزادی وطن غرق خون نگشته بی ارزش تر از کفن و سزاوار در آوردن از تن توصیف می کند.

۱-۲-۲- فرخی یزدی:

بی گناهی گر به زندان مُرد با حال تباہ ظالم مظلوم کش هم تا ابد جاوید نیست
وای بر شهری که در آن مزد مردان درست از حکومت غیر حبس و کشتن و تبعید نیست
صحت عفو عمومی راست باشد یا دروغ هر چه باشد از حوادث فرخی نومید نیست

(ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۳۹۸ و ۳۹۷)

فرخی یزدی در ابیات فوق، فریادی را سر می دهد که در آن، ظلم حاکم وقت (رضا خان) چند گام فراتر نهاده و این بار به حبس و کشتن و تبعید رسیده و این مزد کسانی است که ندای راستی و حق را سر داده اند و معتقد است از آه مظلوم بی گناهی که در زندان جان می دهد ظالم هم جاویدان نخواهد زیست.

این کشور ویرانه که ایران بودش نام از ظلم یکی خانه ی آباد ندارد
دلها همه گردیده خراب از غم و اندوه جز بوم در این بوم دل شاد ندارد
هر جا گذری صحبت جمعیت و حزب است حزبی که در این مملکت افراد ندارد

(ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۳۹۸)

فرخی یزدی در ادامه ی انتقاد از وضعیت حاکم بر اوضاع سیاسی، کشور را ویرانه ای می نامد که زیر بار فشار سیاسی و ظالمانه ی موجود، ویرانگی تمام خانه هایش را فرا گرفته و غم و اندوه بر دلها و روحیات ملت مستولی گشته است و شادی فقط مخصوص بومی است که خود مظهر بدبختی است

۱-۲-۳- پروین اعتصامی :

روزی گذشت پادشاهی بر گذرگهی فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
پرسید زان میانه یکی کودکی یتیم کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
نزدیک رفت پیر زنی گوژ پشت و گفت این اشک دیده ی من و خون دل شماست

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است این گـرگ سالهاست که با گله آشناست
آن پارسا که ده خرد و ملک رهزن است آن پادشاه که مال رعیت خورد گداست
بر قطره ی سرشک یتیمان نـظاره کن تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست

(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۱۵۲)

پروین اعتصامی، بیداد حاکم بر جامعه را در مناظره ی دو قشر از عاجزترین افراد جامعه یعنی کودکان و سالمندان به نظم کشیده است، پیرزنی که زیر بار ستم، گوهر درخشنده ای را که بر تاج حاکم ظالم است حاصل اشک خودش و خون دل کودکان می داند. سپس حاکم را به گرگ چوپان نمایی همانند می داند که راه بهره کشی و بیداد را همچون گرگی مسلط بر گله می شناسد و همچنین به راهزن قهار و زیرکی تشبیه کرده و باج و خراج گیری او از ملت را گدایی کردنی بیش نمی داند.

۱-۲-۴- بهار:

وای به شاهی که رعیت کش است حال خوش ملت از او ناخوش است
- در پی محبوبیت خویش باش شاه شدی حامی درویش باش
- هر چه سلطان قادر آید خلق از او قادر تر است گوش ها بر داستان کاوه ی آهنگر است

(زرقانی، ۱۳۸۷: ۶۹)

ملک الشعرا ی بهار پیام خود را برای تحذیر حاکم وقت از سرکوب ملت با موعظه ای آمیخته با هشدار و نیم نگاهی کنایه آمیز به داستان کاوه ی آهنگر و قیام او بر علیه ضحاک ماردوش به نظم کشیده است که این ابیات بهار در میان اشعار فراوانی که در راستای هویدا کردن ظلم حاکم بر جامعه ی آن دوره است خود نمایی می کند.

- ظلم ظالم جور ارباب زارع از غم گشته بی تاب

(همان: ۶۹)

بهار در این بیت، نوک پیکان نافذ شعر را از سوی جوامع تحت ستم شهری به سوی دست نشانندگان دربار در جوامع روستایی که همان اربابان مستظهر به قوای درباری هستند نشانه می رود و اوضاع اسفناک کشاورزانی را که حاصل دستان پینه بسته ی خود را در خزانه ی اربابان می بینند را به نظم می کشد.

- باید نخست کردش احیا ز اصلاح مزاجی و اداری
تجدید فنون و علم و انشا اصلاح عقیدتی و کاری

(همان: ۷۸)

بهار، تغییر ساختار نظام حاکم را در کنترل تحمیل سلیق شخصی در دستگاههای فاسد نظام شاهنشاهی می بیند و اصلاحی زیر بنایی و شکل گیری قانونی جدید در زمینه های علمی و عقیدتی خواستار است.

۱-۲-۵-دهخدا:

از گرسنگی مُرد رعیت به جهنم ور نیست در این قوم معیت، به جهنم

(دبیر سیاقی، ۱۳۶۲: ۲)

نظام ظالم حاکم بر جامعه دهخدا را بر آن میدارد تا ریشه‌ی تمام خفقان موجود را در عدم همبستگی و اتحاد ملت بداند و شاید محرکی باشد برای برپایی انقلابی از سوی ملت.

۱-۲-۶-لاهوتی:

ای مادر وطن پسرانت نمرده اند آسوده باش گول اجانب نخورده اند

(زرقانی، ۱۳۸۷: ۷۳)

لاهوتی در این بیت با خطابی کنایه آمیز به وطن، هم ریخته شدن خون مردم بی گناه و هم یکه تازی اجانب و استعمارگران در کشور را به نظم می کشد.

۱-۲-۷-ظهیر الدوله :

آخر ای رنجبران آدم و نسل بشرید کاین چنین از اثر ظلم و ستم در به درید
با هزاران هنر از بی خطران در خطرید تا کی از مفسده ی مفتخوران بی خبرید
نه شما کارگرانید ولی نعمت شان زحمت و رنج شما شد سبب راحت شان

(زرقانی، ۱۳۸۷: ۷۵)

ظهیر الدوله ، کارگران و اهل صنعت را مورد خطاب قرار می دهد و آنان را با هزاران هنر از واهمه ای که از نظام حاکم دارند آگاه می کند و حکومت ظالم را فقط در اسم خطرناک می بیند و در واقع مفتخورانی که فساد حکومتی و تن پروری بر آنان حکمفرماست را یاد آور می شود و طبقات کارگری و صاحبان صنایع نو پا را ولی نعمت آن درباریان مفتخور نشان می دهد.

۱-۲-۸-ایرج میرزا:

این جوانان که تجدد طلبند راستی دشمن علم و ادبند
شعر را در نظر اهل ادب صبر باشد و تد و عشق سبب

(زرقانی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

ایرج میرزا که در مورد نفوذ سیاست در ادب، گام‌هایش را محتاط تر برمی دارد و محافظه کارانه تر عمل می کند نظام مشروطه و تجدد طلبی را حداقل در حیطة ی شعر، دشمنی با علم و ادب می بیند و معتقد است که صبر بر خفقان سیاسی مانند ستونی است که محافظ شعر و دلیل دوام آن در نظر اهالی واقعی ادب است.

۱-۲-۹- شهریار:

نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند تا که در بر شهادت آزادی و قانون گرفتند
رایگان در پای نامردان بر افشانی چه دانی کاین همایون گوهر از کام نهنگان چون گرفتند
خوف کابوس سیاست جرم خواب غفلت ما سخت ما را در خمار الکل و افیون گرفتند

(شهریار: ۲۰۷)

شهریار در این ابیات هم جنایات شاه را به نظم می کشد و هم مجاهدت قشر جوان را یاد آور می شود و از طرفی آزادی و قانون را که در قفس خفقان دوران مشروطه و پس از آن در دوران ننگین محمدرضا پهلوی محبوس بود را به گوهری نیک فال و خوش یمن، شبیه می داند. و از طرفی فساد و بی بند و باری و ناهنجاری هایی از قبیل اعتیاد را تهفه ی آن دوران معرفی می کند.

نتیجه گیری :

از میان روشهای مختلف انتقال آلام و مشقت های اجتماعی و عمومی به سران مملکتی که در هر دوره ای بسته به میزان فشارهای وارده بر مردم، شدت بیان متفاوتی داشته، زبان شعر، تاثیر خود را در اذهان عمومی بر جای می گذاشته است. گاهی این زبان شعری مخاطب حکومتی و گاهی مخاطب مردمی داشته است. در جایی که طرف مخاطب شاعران قرن ششم و هشتم رجال سیاسی بوده اند شاعر آزادی بیان بیشتری داشته و حتی گاهی حاکم وقت را با گاو قیاس کرده و در جایی گدا خوانده است. اما هرچه از دوران سبک عراقی به سمت سبک هندی و خصوصا دوره ی مشروطه نزدیک می شویم شاعران، بیشتر از طریق مخاطب قرار دادن مشکلات وطنی یا درد اقشار مختلف مردم از قبیل کشاورزان، سالخوردگان و یتیمان، این مشکلات را با زبان طعنه آمیز به گوش سردمداران حکومتی رسانده اند.

منابع :

۱. ابراهیمی، جعفر. (۱۳۷۶). *هزار سال شعر فارسی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
۲. اعتصامی، پروین. (۱۳۸۷). *دیوان پروین/اعتصامی*. تهران: بهزاد
۳. بهار، چهارزاد. (۱۳۸۰). *دیوان اشعار بهار*. تهران: توس
۴. دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۶۲). *دیوان دهخدا*. تهران: تیرازه، چ سوم

۵. دوورژه، موریس. (۱۳۶۹). *اصول علم سیاست*. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: امیر کبیر
۶. رهبری، مهدی. (۱۳۸۷). *مشروطه ناکام*. تهران: کویر
۷. زرقانی، مهدی. (۱۳۸۷). *چشم انداز شعر معاصر ایران*. تهران: نشر ثالث
۸. سپانلو، محمد علی. (۱۳۸۱). *دیوان عارف قزوینی*. تهران: نگاه
۹. شهریار، محمد حسین. (۱۳۷۷). *دیوان شهریار*. تهران: نگاه
۱۰. میناک، کنت. (۱۳۸۶). *سیاست*. ترجمه بهمن دارالشفایی. تهران: نشر ماهی
۱۱. وزیری، سعید. (۱۳۸۸). *ادبیات داستانی در ایران از روزگار باستان تا مشروطه*. تهران: دیگر